

مؤسسہ فرہنگی فقہ الثقلین

حضرت آية الله العظمى صانعي (مدظله العالی) :

باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تزییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسانها مکرم اند و محترم «ولقد کرّمنا بنی آدم»، کما این که در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.

ربای تولیدی

فقه و زندگی

۱

ربای تولیدی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

۱۳۸۳

انتشارات فقه الثقلین

ربای تولیدی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس

چاپ: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: دوازدهم / بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی: ۹۶۷ / ۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۸۳۲۸۰۲ - تلفکس: ۷۸۳۲۸۰۳

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.feqh.org

فهرست مطالب

مقدمه ۹

۱. طرح مسئله ۲۰

۲. انواع ربا ۲۳

ربای معاملی ۲۳

ربای قرضی ۲۴

۳. مستندات حرمت ربا ۲۵

الف. آیات ۲۵

ب. روایات ۲۸

۴. رأی ما ۳۱

۵. دلایل حلیت ربا تولیدی ۳۴

الف: دلایل جواز ۳۴

ب: قصور دلایل تحریم ربا ۳۶

وجه اول: اجمال دلایل ۳۷

وجه دوم: تقييد دلایل ۴۱

شاهد اول: تعلیل مذکور در آیات تحریم ۴۱

تقرير دلالت : ۴۲

شاهد دوم: اقتران آیات ربا و آیات انفاق ۴۵

شاهد سوم: تطبیق أكل المال بالباطل با ربای حرام ۴۷

شاهد چهارم: توجه به رویه قرآن در اقناع ۴۸

شاهد پنجم: ارجاع به ارتکازات عرف ۵۳

نتیجه گیری ۵۶

مقدمه

فقه اسلامی که حیات و طراوتش را از قرآن و سنت گرفته، عمر هزار ساله‌اش را مدیون تلاش فقیهان و مجتهدان است و در این زمان طولانی، نه تنها توانسته بر زندگی مسلمانان تأثیرگذار باشد، بلکه هرگاه به دیگر مکتب‌های حقوقی نزدیک شده، اعجاب آنان را برانگیخته است.

حیات و طراوت فقه، در گرو اجتهاد زنده و پویا و واقع‌نگری فقیهان است. اگر فقیهان، اجتهاد کنند، نه جمود اخباریگری، یعنی تمام توان خود را به کار گیرند و از اکتفا نمودن به پاره‌ای از منابع روایی و فقهی بپرهیزند، که متعارف در فقهای حقیقی و واقعی چنین بوده، بلکه از یک سو در تاریخ یک هزار ساله فقه مطالعه کنند و از دیگر سو، آن را با همه تحولات و فراز و فرودهایش در متن زندگی انسان، حاضر بدانند، روز به روز بر غنا و توسعه فقه اسلامی - شیعی، افزوده می‌گردد.

پرداختن فقیهان به خلأها و نیازها، استفاده از تخصص‌های مؤثر در اجتهاد، تفاوت گذاردن میان تکریم و احترام به شخصیت فقیهان پیشین با نقد افکار و دیدگاه‌های فقهی آنان، پرهیز از فرو رفتن در فروعات نادر و کمیاب، مگر به هنگام ضرورت و استفتا، از عوامل مؤثر در بالندگی و رونق فقه است.

امروزه، توسعه دانش و فن‌آوری از یک سو، و گسترش ارتباطات و نزدیک شدن زندگی‌ها به هم، از سوی دیگر، فقه را با پرسش‌هایی جدی مواجه ساخته است و پاره‌ای پاسخ‌ها و احاله به تعبد در تمام زمینه‌ها نیز کفایت نمی‌کند. از این رو، بر فقیهان است که با اجتهاد حقیقی به سمت پاسخ‌های اقناعی بروند و ذهن‌های جستجوگر، حقیقت طلب و تشنه (و نه معاند) را سیراب سازد.

ما بر این عقیده‌ایم که فقه اسلامی - شیعی، توان چنین پاسخگویی‌هایی را دارد و می‌تواند از پس همه پرسش‌ها و معضلات برآید؛ لیکن به شرط آن که اصول اجتهاد، به درستی منظور گردد. در این جا به برخی از این اصول که در عمل و اجتهاد بدان پایبندیم و در نوشته‌های خود نیز از آن کاملاً بهره می‌بریم، اشاره می‌کنیم.

۱. فقهای بزرگ اسلام، همواره، قرآن را نخستین منبع فقاها و اجتهاد می‌دانستند و در استفتاهای فقهی خود از آن غفلت نمی‌ورزیدند. عقیده ما این است که هر چه این اهتمام بیشتر گردد و تعمق و تفکر در آیات الهی بیشتر شود،

اجتهاد و فقاہت، به صواب نزدیکتر خواهد بود و بسیاری از فتاوا و استنباطهای اجرا ناپذیر و مخالف سهولت و یُسْر قرآنی از میان خواهد رفت.

قرآن کریم در آیات متعددی به هنگام بیان احکام بر آسانی (یُسْر) و به تعبیر دیگر، اجرپذیری آن تأکید می‌ورزد. به عنوان نمونه، خداوند در شش آیه، از آسان ساختن قرآن به صورت کلی، سخن گفته است :

(وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ انْ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ)^۱

همچنین راه را نیز آسان کرده است :

(ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ)^۲

و نیز در تلاوت قرآن^۳ و قربانی کردن در حج^۴ از

آسان نمودن سخن رانده است و به صورت قاعده‌ای کلی فرموده است :

(يُرِيدُ اللَّهُ بِيكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِيكُمُ الْعُسْرَ)^۵

به گمان ما، یُسْر و عُسْر، می‌تواند یکی از شاخص‌های ارزیابی و سنجش استنباطهای فقهی قرار گیرد؛ چرا که این کلام، جاودانه، جامع و برای همگان است و باید به گونه‌ای باشد که ظرفیت پاسخگویی به نیازها را داشته باشد و امکان پذیر کردن این امر با احکام ثانویه و اضطرار و ضرورت، نشان حکمت در تشریح خواهد بود. پس، احکام الهی در تشریح اولیه‌اش می‌تواند در اکثر ظرفیت‌ها به اجرا درآید و جز در موارد خاص، اندک و نادر، استثنابردار نیست. و این، معنای یُسْر قرآنی در تشریح است.

۲. سنت، دومین سند دین‌شناسی و فقاہت و اجتهاد است. اجتهاد، هیچ‌گاه به انجام نمی‌رسد، مگر آن که فقیه، به درستی روایات و احادیث را بررسی کند؛ لیکن از آن جا که در طول تاریخ اسلام، جعل و وضع در سخنان پیامبر^ص و ائمه^ع با انگیزه‌های مختلف صورت پذیرفته، شناسایی این احادیث و بررسی آنها، بخش مهمی از اجتهاد را تشکیل می‌دهد.

در روایتی از رسول خدا آمده است که فرمود :

۱. قمر، آیه ۱۷. نیز ر. ک: قمر، ۲۲، ۳۲ و ۴۰؛ مریم، آیه ۹۷؛

دخان، آیه ۵۸.

۲. عبس، آیه ۲۰.

۳. مزمل، آیه ۲۰.

۴. بقره، آیه ۱۹۶.

۵. بقره، آیه ۱۸۵.

قد كثرت عليّ الكذابة و ستكثر، فمن كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار...^٦

دروغ زنان بر من زیاد شده‌اند و زیادت‌تر می‌شوند. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش از آتش پُر می‌شود.

امامان: نیز با تعبیرهای گوناگونان بر این امر تأکید کرده‌اند. امام صادق^٧ فرموده است:

إِنَّا أَهْل بَيْتِ صَادِقُونَ، لَا نَخْلُو مَنْ كَذَّبَ عَلَيْنَا، وَ يَسْقُطُ صَدَقْنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ.^٧

ما خاندان راستگویی هستیم که دروغ‌گویان، بر ما دروغ می‌بندند و چهره راستگوی ما را با دروغ بستن بر ما، نزد مردم خراب می‌کنند.

هشام بن حکم می‌گوید از امام صادق^٧ شنیدم که فرمود:

لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمَتَّقِمَةِ، فَإِنَّ الْمَغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ - لَعْنَةُ اللَّهِ - دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي، أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدِثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ.^٨

حدیثی را از جانب ما نپذیرید، مگر آن که با قرآن و سنت، سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهدی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد - احادیثی را در کتب یاران پدرم وارد ساخت که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود. پس، از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت پیامبر ما محمد^٩ سازگاری ندارد، به ما نسبت ندهید.

برای شناسایی احادیث جعلی، بهترین راه، نقد محتوایی یا نقد متن است؛ یعنی آنچه پیامبر^٩ و ائمه: به عنوان عرضه اخبار بر قرآن از آن سخن رانده‌اند.

در این روایت، امام صادق^٧ می‌فرماید که هیچ گاه حدیثی را که به ما نسبت می‌دهند، پیش از عرضه بر قرآن و سنت نپذیرید.

^٦ . بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٢٥ (ح ٢) و ج ٥٠، ص ٨٠ (ح ٦).

^٧ . اختیار معرفة الرجال، ص ٣٠٥ (ش ٥٤٩)؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢١٧ (ح ١٢).

^٨ . اختیار معرفة الرجال، ص ٢١٢ (ش ٤٠١)؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٣٨٨ (ح ٨).

^٩ ؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٤٩ - ٢٥٠ (ح ٦٤٦٢).

در منابع اهل سنت از ابوهریره از پیامبر خدا چنین نقل شده است :

سَيَأْتِيكُمْ عَنِّي أَحَادِيثُ مُخْتَلَفَةٌ، فَمَا جَاءَكُمْ مُوَافِقًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَ لِسُنَّتِي فَهُوَ
مَنِّي، وَ مَا جَاءَكُمْ مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ وَ لِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.⁹

زمانی خواهد آمد که سخنان گونه گون از من برایتان گزارش می‌شود. پس آنچه موافق کتاب خدا و سنت من باشد، از من است و آنچه با کتاب خدا و سنت من مخالف باشد، از من نیست. روایات بسیار دیگری نیز در این باره موجود است؛ اما به ذکر همین مقدار، بسنده می‌کنیم. البته در این زمینه، بررسی‌های سندی و رجالی نیز نباید نادیده انگاشته شود. دانش رجال، سهمی وافر در ارزیابی صدور و انتساب احادیث دارد؛ ولی اکتفا بر آن، به هیچ روی فقیه را از لغزش در استنباط خود و افتادن در دامان احادیث ساختگی، باز نمی‌دارد؛ زیرا کسی که به نام راوی مشهور به کذب حدیث جعل کند، آن را منتشر نمی‌سازد، چنان که کسی که اسکناس جعل می‌کند، تلاش می‌کند رنگ و شمایل و ویژگی‌های اصل را منظور دارد؛ وگرنه اسکناس بدلی به سرعت شناخته می‌شود.

به گمان ما، هر چه فقیهان بر نقد محتوایی، یعنی عرضه اخبار بر قرآن و نیز منظور داشتن اصول مسلم برگرفته از قرآن و حدیث اهتمام ورزند، به اجتهاد صائب، نزدیک‌تر می‌شوند.

۳. رسول خدا فرمود :

رُبَّ حَامِلٍ فُقِهَةٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.¹⁰

چه بسیار کسانی که فقه را به فقیه‌تر از خود منتقل می‌کنند.

بر پایه این سخن پیامبر⁹، تفاوت آرا و دستیابی به فتاوی صائب و صائب‌تر، امری طبیعی است، و یکی از مصادیق گشوده بودن باب اجتهاد، همین امر است.

تکریم تلاش فقیهان پیشین در حفظ میراث فقهی، بدان معنا نیست که آنان را در همه برداشت‌ها صائب بدانیم؛ وگرنه می‌باید در غیر مسائل مستحدثه، اجتهاد، بی‌ثمر باشد.

از این سنخ است شهرت فقیهان در برداشت. این شهرت می‌تواند قرینه در فهم باشد، ولی هیچ‌گاه دلیل نیست. لذا اگر دلیلی بر خلاف آن اقامه شد، باید از رأی مشهور دست کشید و به مقتضای دلیل، عمل کرد. «شهرت قدما» نیز که فقیهان بزرگی چون آیه الله بروجردی، بر آن تأکید می‌ورزیدند، در دریافت و انتقال درست حدیث است؛ یعنی آن جا که حدیثی در متون روایی یافت نشود، شهرت قدمایی در «اصول متلفات (اصل‌های منقول از معصوم)» حکم حدیث را پیدا می‌کند که البته در فهم آن، باید اجتهاد کرد و برداشت از آن باید طبق موازین اجتهادی باشد.

۴. فقه جواهری و فقه پویا که در سخنان گرانمایه امام خمینی^{۱۰} بدان گوشزد شده، به دو اصل اساسی در اجتهاد و

9. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۲۲ (ح ۴۴۲۷).

10. الکافی، ج ۱، ص ۴۳ (ح ۱).

فقاہت اشارہ دارد. اصل اوّل آن است کہ فقہ و اجتہاد، نباید از حدود و مرزهای متداول درحوزه‌های علمیه - کہ همان تکیہ بر قرآن و سنّت است - خارج گردد. نباید برداشت‌های برون فقہی را بر استنباط و اجتہاد تحمیل کرد، بلکه باید موازین مسلم و رایج در فہم قرآن و سنّت رامینا قرار داد و ذرّہ‌ای از آن عدول نکرد، و این، همان فقہ جواہری است. از سوی دیگر، نباید بہ ورطہ اخباریگری و جمود در فہم و استنباط افتاد؛ زیرا فقہ برای انسان و زندگی او در ہمہ عصرها و نسل‌هاست.

فقہ می‌باید در متن زندگی و جلو دار آن باشد. برداشت‌هایی کہ فقہ را قرون وسطایی، غیر قابل اجرا، مخالف تمدن و فن آوری معرفی می‌کنند، بہ سود فقہ نیست. پس باید باب اجتہاد بہ معنای حقیقی‌اش باز باشد و فقیہ در زمان و مکان حضور داشته باشد تا بتواند حضور فقہ را در متن زندگی تضمین کند و این، معنای پویایی فقہ است. سلسلہ مباحث «فقہ و زندگی» بر پایه این اصول و اصولی دیگر از این دست، شکل گرفته است و بہ موضوعاتی می‌پردازد کہ امروزہ، مورد پرسش جدّی قرار گرفته و یا از پدیده‌های نوین در زندگی امروزہ بہ شمار می‌رود.

در ہر شمارہ از این سلسلہ مباحث، یکی از موضوعات فقہی بہ بحث گذاشته می‌شود و بہ سبک اجتہادی بدان می‌پردازد. نخستین موضوع مورد بحث بہ یکی از مسائل جدّی مطرح در اقتصاد نوین، یعنی «ربای تولیدی» اختصاص دارد. بانکداری در اقتصاد نوین، بہ سان شیرازہ‌ای است کہ بخش‌های مختلف اقتصادی را بہ ہم گِره می‌زند و در سیستم بانکداری، مسئلہ سود (ربح)، امری حیاتی و بنیادی است. «ربای تولیدی» کہ اصطلاحی نو برای گونه‌ای از سود در نظام بانکی و یا قرض‌های مشابه آن است، در این نوشتار مورد بحث و بررسی فقہی قرار گرفته است.

از آن رو کہ عصمت، از آن پیامبران و امامان است و جز آنان، کسی از خطا و اشتباه مصون نیست، این قلم نیز خود را در استنباط و اجتہاد، مصون از لغزش نمی‌داند. نقد و انتقاد علمی اہل نظر، می‌تواند در قوت و اتقان این برداشت‌ها مفید باشد.

والحمد لله

۱. طرح مسئله

ربا، یکی از محرّمات آیین اسلام است که قرآن کریم و روایات معصومان: بر آن دلالت دارند و حرمت آن نزد فقیهان، از ضرورت‌های دینی به شمار می‌رود، چنان که صاحب جواهر بر آن تصریح دارد.^{۱۱}

ربا در ادیان گذشته، همچون دین یهود و مسیحیت نیز حرمت داشته است،^{۱۲} گرچه تفاوت‌هایی در میان این دو آیین به چشم می‌خورد.

ربا در لغت، چنان که صاحب مقاییس آورده، به معنای زیاده است.^{۱۳} در لسان العرب نیز آمده است:

ربي: أي زاد و نما.^{۱۴}

یعنی، ربا به معنای زیاده و افزایش است.

بی‌تردید، هر زیادتی چنان که معنای لغوی ربا اقتضا دارد، حرام نیست، بلکه با شرایط خاصی حرام می‌شود. برای مثال، زیاد سخن گفتن، بخشش زیاده و دانش‌اندوزی زیاد، هیچ‌گاه حرام نیست، بلکه قرآن کریم و روایات، دلالت دارند که برخی از زیادتی‌ها مطلوب و پسندیده نیز هستند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

(وَ مَا آتَيْتُمْ مِّنْ رَّبًّا لَّيْزُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِّنْ رَّكْوَةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ).^{۱۵}

و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم، سود و افزایش بردارد، نزد خدا افزونی نمی‌گیرد، [ولی] آنچه را از زکات در حالی که خشنودی خدا را خواستارید - دادید، پس آنان، همان فزونی‌یافتگان اند [و مضاعف می‌شوند]. معنای این آیه چنین است که اگر کسی در بذل و بخشش، قصدش آن است که بیشتر بر گیرد و این تعبیر معروف که «کاسه به جایی رود که قدح برگردد»، این قصد، موجب زیاده نزد خداوند نمی‌شود، ولی اگر قصدش از بخشش و هدیه، تقرّب به خداوند است، آن عمل پیش خداوند، چند برابر می‌گردد.

پس زیادتی به صورت مطلق، حرام نیست و در این آیه، به صراحت، واژه «ربا» به کار رفته و در معنای غیر

۱۱. ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۲.

۱۲. ر. ک: کتاب مقدس، سفر پیدایش، ش ۲۵؛ سفر لاوان، ش ۳۵۳۷؛ سفر تثنیه، ش ۱۹؛ سفر حزقیل، ش ۹۴؛ انجیل متی، ش ۱۷۲۶.

۱۳. مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳، «وهو الزيادة».

۱۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۷.

۱۵. روم، آیه ۳۹.

حرام آن، منظور شده است.

همچنین در روایات نیز ربا به معنای مطلق «زیاده» به کار رفته است. ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق^۷ نقل می‌کند که فرمود:

الرباء رباء آن: ربا یؤکل، و ربا لایؤکل فأما الذی یؤکل فهدیتک إلی الرجل تطلب منه أفضل منها، فذلک الربا الذی یؤکل، و هو قول الله عزوجل: (وَ مَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبَا لَّيَزْبُؤْا فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَزْبُؤْا عِنْدَ اللّٰهِ). وَأَمَّا الذی لایؤکل فهو الذی نهی الله عزوجل عنه وأوعد علیه النار.^{۱۶}

ربا، دو گونه است: ربایی که خورده می‌شود و ربایی که خورده نمی‌شود [یعنی حرام است]. آنچه خورده می‌شود، همان است که هدیه می‌دهی و از دادن آن، قصد ثواب بیشتری داری. این ربایی است که خورده می‌شود (حلال است) و همان است که خداوند در آیه فرموده است، و آنچه خورده نمی‌شود، همان است که خداوند، از آن نهی کرده و بر آن، وعده آتش داده است.

فقیهان نیز بر این نکته تأکید دارند. صاحب جواهر الکلام می‌نویسد:

لیس المراد المحرم مطلق الزیاده، كما هو معناه لغة.^{۱۷}

مراد از ربای حرام، هر زیاده‌ای نیست که معنای لغوی ربا بر آن دلالت دارد.

۲. انواع ربا

در کتب فقهی، ربای حرام را دو قسم می‌دانند:

۱. ربای معاملی.

۲. ربای قرضی.

ربای معاملی

آن است که يك جنس به مانند خود، فروخته شود و در آن، شرط زیاده گردد، مانند این که يك تُن گندم به يك تُن و یکصد کیلوگرم آن معامله شود. شرط حرمت این قسم از ربا، علاوه بر هم جنس بودن، مکیل یا موزون بودن آن است؛ یعنی اجناسی که با کیل (پیمان‌ه) یا وزن خرید و فروش می‌شوند، اگر در معامله آنها شرط زیاده گذاشته شود، ربای حرام خواهد بود.

بنابراین، اگر کالا با شمارش، خرید و فروش گردد (مانند: تخم مرغ که در برخی مناطق عددی معامله می‌شود) یا به مشاهده، معامله شود (مانند: خرید و فروش حیوانات)، دیگر در مقوله ربا قرار نمی‌گیرد.

فقیهان در حرمت این قسم از ربا، نقد یا نسیه بودن را شرط نکرده‌اند، بلکه مطلقاً حکم بر حرمت آن دارند.

۱۶. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (أبواب الربا، ب ۳، ح ۱).

۱۷. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

ربای قرضی

آن است که در قرض دادن شیء یا مبلغ، شرط زیاده گذاشته شود. مثلاً کسی مقداری گندم یا پول به دیگری قرض بدهد که پس از یک سال، آن مقدار را با اضافه دریافت کند.

فقیهان، این قسم را مطلقاً حرام می‌دانند و تفصیلی در آن قائل نشده‌اند.

۳. مستندات حرمت ربا

فقیهان برای حرمت ربا به آیات و روایات متعددی؛ تمسک نموده‌اند.

الف. آیات

در قرآن کریم، و در سه سوره آیتی؛ بر حرمت ربا دلالت دارد که به این شرح‌اند:

۱. (فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا).^{۱۸}

پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آن که مردم را بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم، و به سبب ربا گرفتنشان - با آن که از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان؛ و ما برای کافران آنان، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).^{۱۹}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را با سود چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

۳. (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ

۱۸. نساء، آیه ۱۶۰ و ۱۶۱.

۱۹. آل عمران، آیه ۱۳۰.

أَمْوَلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.^{۲۰}

کسانی که ربا می‌خورند، از گور بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد، صرفاً مانند ریاست»، و خداوند، داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که رباخواری باز کردند، آنان، اهل آتش‌اند و در آن، ماندگار خواهند بود.

خدا از برکت ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید، و خداوند، هیچ ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان، نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر چنین نکردید، به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

ب. روایات

روایات فراوانی بر حرمت ربا دلالت دارند که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. در وسایل الشیعه آمده است:

بلغ أبا عبدالله^۷ عن رجل أنه كان يأكل الربا ويسميه اللباء، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه.^{۲۱}

به امام صادق^۷ خبر رسید که مردی رباخواری می‌کند و آن را «آغوز» می‌نامد. فرمود:

«اگر خداوند، او را در اختیارم بگذارد، گردنش را خواهم زد».

۲. پیامبر^۹ در سفارشی به علی^۷ می‌فرماید:

يا علي! الربا سبعون جزءاً فأيسرها مثل أن ينكح الرجل أمه في بيت الله الحرام.^{۲۲}

ای علی! ربا، هفتاد کیفر دارد که آسان‌ترین آن، مانند آن است که مرد با مادرش در خانه خدا زنا کند.

۳. امام صادق^۷ فرموده است:

²⁰ . بقره، آیه ۲۷۵ - ۲۷۹.

²¹ . وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۵ (ح ۱).

²² . همان، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ (ح ۱۲).

الربا سبعون باباً أهونها عند الله كالذی ینکح أمه.^{۲۳}

ربا، هفتاد گونه [کیفر] دارد و آسان‌ترین آن نزد خداوند، مانند کسی است که با مادرش زنا کند.

۴. امام صادق ص می‌فرماید :

درهم واحد من ربا أعظم من عشرين زنیّة کلّها بذات محرم.^{۲۴}

یک درهم ربا، بدتر است از بیست مرتبه زنا با محارم.

۵. امام صادق ص می‌فرماید :

درهم ربا أشدّ عند الله من ثلاثین زنیّة کلّها بذات محرم مثل عمّة و خالة.^{۲۵}

یک درهم ربا، نزد خداوند، بدتر از سی مرتبه زنا با محارم، مانند عمّه و خاله است.

۶. امام صادق ص می‌فرماید :

درهم ربا عند الله أشدّ من سبعین زنیّة کلّها بذات محرم.^{۲۶}

یک درهم ربا، نزد خداوند، از هفتاد مرتبه زنا با محرم بدتر است.

۷. امام صادق ص فرموده است :

درهم ربا أعظم عند الله من سبعین زنیّة کلّها بذات محرم فی بیت الله

الحرام.^{۲۷}

یک درهم ربا، از هفتاد مرتبه زنا با محارم در خانه خدا بدتر است.^{۲۸}

۸. پیامبر خدا فرمود :

شرّ المكاسب، کسب الربا.^{۲۹}

²³ . همان، ص ۱۲۳ (ح ۱۸) .

²⁴ . همان، ص ۱۱۹ (ح ۶) .

²⁵ . من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴ .

²⁶ . همان جا .

²⁷ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۳ (ح ۱۹) .

²⁸ . اختلاف در کیفرها و زشتی عمل ربا در روایات، می‌تواند به جهتاختلاف زمان‌ها و مکان‌ها و نیز افراد و شرایط باشد .

²⁹ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۲ (ح ۱۳) .

بدترین داد و ستدها، داد و ستد آمیخته به رباست.

۹. امام باقر^۷ فرمود :

أُخِبْتُ الْمَكَاسِبَ، كَسْبَ الرِّبَا.^{۳۰}

زشت‌ترین داد و ستدها، داد و ستد آمیخته به رباست.

۱۰. پیامبر خدا فرمود :

وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ، وَإِنْ اِكْتَسَبَ [مِنْهُ] مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عَنْهُ قِيْرَاطٌ.^{۳۱}

هر کس ربا بخورد، خداوند، شکمش را از آتش جهنم به اندازه ربایی که خورده است پُر می‌سازد، و اگر از راه ربا درآمدی به دست آورد، خداوند، عملش را نمی‌پذیرد و تا زمانی که اندکی از مال ربا نزد او باشد، همواره در نفرین خدا و فرشتگان الهی خواهد بود.

۱۱. امام صادق^۷ فرمود :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا.^{۳۲}

هرگاه خداوند، نابودی گروهی را اراده کند، رباخواری در میان آنان آشکار می‌شود.

فقیهان به استناد این آیات و روایات، بر حرمت هر دو قسم ربا (یعنی ربای معاملی و قرضی) به صورت مطلق، فتوا داده‌اند. آنان در حرمت، هیچ تفصیلی میان صورت‌های مفروض در ربای معاملی و قرضی ندارند.

۴. رأی ما

هر چند ما نیز مانند دیگر فقیهان، بر اصل حرمت ربا به استناد قرآن و سنت، باور داریم، و آن را ضروری فقه اسلامی، بلکه ضروری اسلام می‌دانیم، لیکن عقیده داریم باید در حرمت هر دو قسم از ربا (یعنی ربای معاملی و قرضی) تفصیل قائل شد. به سخن دیگر، ما تنها يك قسم از ربای معاملی و يك قسم از ربای قرضی را حرام می‌دانیم و در قسم دیگر از آنها، دلیلی بر حرمت نمی‌بینیم.

اما آنچه در این مجال مورد بررسی و کنکاش قرار خواهیم داد ربای قرضی و تفصیل در آن است. اینک به توضیح این نظریه می‌پردازیم.

توضیح اینکه :

³⁰ . همان، ص ۱۱۸ (ح ۲) .

³¹ . همان، ص ۱۲۲ (ح ۱۵) .

³² . همان، ص ۱۲۳ (ح ۱۷) .

امروزه ربای قرضی دو قسم تصویر می‌شود: «ربای قرضی استهلاکی» و «ربای انتاجی و تولیدی».

ربای استهلاکی، آن است که قرض گیرنده به جهت گرفتاری و نیاز، به قرض رو آورده و گاه ناتوانی‌اش به حدی می‌رسد که چند نوبت، زمان پرداخت آن را به تأخیر می‌اندازد، تا آن جا که بدهی‌اش دو برابر یا چند برابر قرض می‌شود.

از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی رواج داشته است. خواه در ابتدای قرض گرفتن، زیاده شرط می‌شد - که از نظر فقهی به «قرض به شرط» تعبیر می‌شود - و یا ربا برای تأخیر در زمان پرداخت یا تقسیط بدهی دریافت می‌شد، بدین ترتیب که وقتی تاریخ بازپرداخت می‌رسید و بدهکار، توان ادای قرض را نداشت، طلبکار، تقاضای مبلغی جهت مهلت دادن می‌کرد. قرآن در این مورد، چنین دستور می‌دهد:

(وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ).³³

و اگر [بدهکاران] تنگ دست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او بدهید]. این دستور قرآنی، مطابق درك عقلايي است که باید به میزان متعارف، مهلت داد. در این فرض، اگر طلبکار این دستور دینی را مراعات نکند و به گرفتن ربا و زیادتی اقدام ورزد، مشمول آیات و روایات یاد شده می‌گردد. این صورت، ربای استهلاکی نام می‌گیرد.

لیکن امروزه، صورتی دیگر برای ربا متصور است که به ندرت در گذشته یافت می‌شد و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است و آن این که شخص ثروتمند، جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی (چون ساختمان‌سازی، ساخت و راه‌اندازی کارخانه، احداث مرغداری و...) نیاز به سرمایه تکمیلی دارد؛ یعنی مبلغ قابل توجهی از سرمایه را دارد و توان انجام دادن کار را در خود می‌بیند و برای تکمیل سرمایه، قرض می‌گیرد و در مقابل آن، زیادتی شرط می‌کند.

برای مثال، کسی که برای سرمایه‌گذاری به دویست میلیون تومان سرمایه نیاز دارد و تنها یکصد و پنجاه میلیون تومان دارد، پنجاه میلیون تومان، يك ساله قرض می‌کند و مبلغی را به عنوان سود به قرض دهنده یا بانک می‌پردازد. این نوع از ربا را «ربای انتاجی و تولیدی» می‌نامند؛ یعنی پول در تولید و پیشرفت اقتصادی هزینه می‌شود.

۵. دلایل حلیتِ ربای تولیدی

اینک مسئله این است که آیا می‌توان گفت ادله حرمت ربا، شامل این مورد هم می‌شود یا نه؟ مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن را تحریم کرده‌اند، ولی مدعیان ما این است که این قسم، جایز بوده

۳۳. بقره، آیه ۲۸۰.

و ادله تحریم، شامل آن نمی‌شود. دلایل و شواهد ما بر اثبات این مدعا، عبارت است از :

الف : عمومات و اطلاقاتی که ربای تولیدی را جایز می‌داند.

ب : قصور دلایل تحریم از شمول ربای تولیدی.

الف: دلایل جواز

عمده جوهری که می‌تواند برای حلیت تعیین میزان معینی از سود، در انواع قرضها، مستند قرار گیرد :
الف) اصل، که روشن است مراد ما اصل حلیت است که در صورتی که دلیلی بر حرمت نیابیم دلیلی قابل اعتماد خواهد بود.

ب) عموماتی است که در آن فرمان به وفای به انواع عقود داده شده است. (اوفوا بالعقود).

ج) عموماتی که بر رعایت شروط تأکید می‌نمایند. (المومنون عند شروطهم).

د) دلایلی که انواع تجاراتی که از روی رضایت طرفین واقع شده را جایز می‌شمارد و تنها طریق بطلان تجارات را اسباب باطل می‌شمارد.

ه) دلایلی که قرض دادن و گرفتن را جایز می‌شمارد.

و از تمامی دلایل مذکور تنها موردی که به شکل قطعی استثناء شده و حکم به عدم جواز آن صادر شده، صورتی است که قرض پرداختی، جهت رفع نیازهای روزانه فقر و رفع کاستی‌ها صرف شود نه آنکه برای تولید و فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری گردد.

و) اضافه بر دلایل فوق الذکر بناء عقلا در نظامات اقتصادی که از سوی شارع مقدس، ردی از آن صورت پذیرفته است می‌تواند دلیل دیگری بر حلیت تعیین سود معین برای وامهایی باشد که در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های پرداخت می‌شود.

لذا با توجه به دلایل فوق و قصور ادله تحریم که در ادامه پیرامون آن سخن خواهیم گفت مستند ما در حلیت ربای تولیدی کامل است.

ب: قصور دلایل تحریم ربا

شکی نیست که ربا از جمله محرماتی است که حرمت آن از ضروریات دین به شمار می‌آید و منکر آن در زمره منکران ضروری دین محسوب می‌گردد، اما کدام يك از اقسام ربا مراد است و کدام يك از موارد متعدد آن مشمول این تحریم خواهد بود جای بحث و بررسی است.

ما معتقدیم که دلیلی که به شکل مطلق تمام اقسام ربا را تحریم و یا به شکل عام همه انواع ربای قابل تصور به ویژه ربای تولیدی را ممنوع نماید وجود ندارد، و به اصطلاح اهل فن دلایل موجود ما از اثبات تحریم ربای تولیدی قاصر است، لذا عمومات و اطلاقاتی که برای جواز ربای تولیدی به آن استناد نمودیم بدون معارض باقی می‌ماند. در توجیه قصور ادله تحریم از دلالت بر قسم ربای تولیدی به جوهری می‌توان استناد نمود که عمده آن دو وجه است :

۱) اجمال ادله

۲) تقييد ادله

وجه اول: اجمال دلايل

در توضیح چگونگی اجمال دلایلی که برای حرمت ربا مستند قرار گرفته‌اند می‌گوئیم :

کلمه «ربا» در لغت به معنی «زیادی» است و به این معنی نیز به کار رفته است و هر نوع زیادی را شامل می‌شود، مانند زیادی در خوردن، راه رفتن، علم و دانش و... و بدیهی است که با کلمه «حرّم الربا» شارع مقدس درصدد تحریم همه انواع زیادی‌ها نبوده است، بلکه به معنی تحریم يك نوع زیادی خاص است، حال کدام نوع از زیادی مراد آیه شریفه و روایات است؟ بر ما روشن نیست؛ چرا که در آیات و روایات به معنی زیادهای که قطعاً حلال است نیز به کار رفته که اطمینان ما را در تحریم مطلق ربای قرضی که فقها و صاحب نظران ادعا نموده‌اند خدشه‌دار کرده است، مانند آیه شریفه :

(وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ).^{۳۴}

آنچه که از ربا می‌دهید تا در اموال مردم زیادهای ببرید نزد خداوند افزون نمی‌یابد.

در این آیه، ربا به معنی ربای حلال و افزایش به کار رفته است و در روایات نیز مانند روایت ابراهیم بن عمر در تبیین مراد از آیه شریفه به نوع حلال از رباخوری اشاره شده است. امام صادق^۷ فرمود :

الربا ربا آن، ربا يؤكل، و ربا لا يؤكل، فأما الذي يؤكل فهديتك إلى الرجل تطلب منه أفضل منها فذلك الربا الذي يؤكل، وهو قول الله عزوجل (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ) و أما الذي لا يؤكل فهو الذي نهى الله عزوجل عنه و أوعده عليه النار.^{۳۵}

ربا دو نوع است: ربایی که خورده می‌شود و ربایی که خورده نمی‌شود. اما آن که خورده می‌شود (حلال) هدیه‌ای است که به دیگری می‌دهی به امید آنکه هدیه‌ای بهتر از آنچه داده‌ای پس بگیری و کلام خداوند نیز که فرمود : (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ) به آن اشاره دارد. و اما قسمی که خورده نمی‌شود (حرام) آن است که خداوند از آن نهی نموده و بر آن وعده آتش داده است. چنانچه مشاهده نمودید استعمال کلمه «ربا» در قسم حلال و مطلق افزایش، در لسان آیات و روایات از يك سو و عدم تفسیر و تبیین نوع حرام آن از سوی دیگر باعث شده که ما از حیث بیان مصادیق و تعیین مراد نتوانیم به اطلاق دلایل موجود استناد نمائیم و با اجمال دلیل روبرو شویم و ناگزیر قدر متیقن از ربای قرضی را که ربای استهلاکی است مورد نظر دلایل تحریم قرار دهیم.

³⁴ . روم ، آیه ۳۹ .

³⁵ . وسایل الشیعة ، ج ۱۸ ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ (أبواب الربا ، ب ۳ ، ح ۱) .

مواردی که در کلمات و عبارات فقهای عظیم الشان نیز مذکور است چیزی بیش از شرح و تفسیر آنچه که خود از دلایل قرآنی و روایی برداشت نموده‌اند نیست که در حقیقت نوعی اجتهاد و درایت است و نمی‌تواند حجت ما در تعیین مراد آیات و روایات قرار گیرد.

اضافه بر آنچه گفتیم وجود برخی شواهد نیز اطمینان ما را در عدم امکان تمسک به اطلاق دلایل موجود بیشتر می‌نماید و آن اینکه :

دلایلی که در توبیخ و بیان حرمت ربا وارد شده و «خوردن» يك در هم آن را شدیدتر از هفتاد زنا با محارم دانسته و یا آن را اعلام جنگ با خدا معرفی نموده است. ربا را به گونه‌ای تحریم کرده که نمی‌توان موردی را از آن استثناء نمود و تخصیص زد و به اصطلاح «لسان ادله آبی از تخصیص و تقیید است».

اما ما قطع داریم که مواردی نظیر: ربای بین پدر و فرزند، و یا ربای در معدود دلایل تحریم را تخصیص زده و یا آن را مقید نموده است. در نتیجه ما نمی‌توانیم اخذ به اطلاق و عموم دلایل تحریم نمائیم و جهت رهایی از این محذور چاره‌ای نیست جز آنکه دلایل تحریم را مطلق ندانیم و آن را ناظر بر نوعی خاص از ربا بدانیم. حال کدام نوع؟ پرسشی است که در نگاه نخست به دلایل تحریم، جواب روشنی برای آن نیافتیم، از این رو با اجمال در دلایل تحریم روبرو هستیم که باید قدر متیقن‌گیری نمائیم و در نهایت تنها به تحریم ربای استهلاکی رضایت دهیم. ممکن است گفته شود: اجمال آیات را پذیرفتیم، اما در روایات می‌توان به تفسیری در این باره دست یافت. باید در پاسخ بگوئیم: همانگونه که در آیات بیانی در این خصوص وجود نداشت، روایات نیز که در زمینه مصادیق به روشنگری پرداخته‌اند فاقد بیان در این خصوصند؛ چرا که برخی پیرامون اشتراط کیل و وزن در تحقق ربا وارد شده است، مانند صحیح زراره از امام صادق ع که حضرت فرمود: «لایکون الربا إلا فیما یکال أو یوزن»، و نظایر آن، که :

أَوْلَا : اختصاص به ربای معاملی دارد و از مورد بحث ما - یعنی ربای قرضی - خارج است.

ثانیاً : نسبت به نقد و نسبه دارای اجمال است.

ثالثاً : به دلیل وجود موارد بی‌شمار معدود و مشاهده تخصیص حرمت ربای معاملی به نوع مکیل و موزون نوعی استهجان دارد و به دلیل ابای دلایل تحریم از تخصیص، نوعی معارضه میان آنها و این روایات وجود دارد، و برخی نیز به بیان مجازات خوردندگان ربا پرداخته‌اند و در مقام بیان مورد بحث ما نیستند.

وجه دوم: تقیید دلایل

اگر از اجمال ادله بگذریم وجود قراین و شواهدی که در دلایل موجود است ما را به سوی نوع خاصی از رباکه در عصر نزول آیات تحریم متداول بوده است؛ یعنی ربای استهلاکی هدایت می‌نماید که در ادامه به برخی از این شواهد و قراین اشاره خواهیم نمود. و پیش از آن لازم به ذکر است که تشکیک در برخی از شواهد و قراین باعث صرف ظهور دلیل در دلالت نخواهد شد و مرجع قضاوت در این خصوص عرف است.

شاهد اول: تعلیل مذکور در آیات تحریم

از جمله قراین و شواهدی که در تعیین مراد از دلایل تحریم به ما کمک نموده و ظهور آیه را در نوع استهلاکی از ربا تقویت می‌نماید: عبارت (لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ).

در ذیل آیه‌ی شریفه است :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ).³⁶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید، و اگر چنین نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید، و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

تقریر دلالت :

توجه به چند نکته در تقریر دلالت جمله مذکور در آیه شریفه بر نوع استهلاکی از ربا کمک شایانی خواهد نمود و از اشتباهاتی که برخی در فهم مطالب با آن مواجه بوده‌اند خواهد کاست.

نکته اول: عبارت شریفه (لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ) در حقیقت توجه دادن به این نکته است که شما با گرفتن ربا مرتکب ظلم می‌شدید و برای خودداری از چنین ظلمی باید اموال را به صاحبان آن بازگردانید؛ چرا که در واقع آنچه علت تحریم ریاست همان ظلمی است که با ترك ربا و بسنده نمودن شما به رأس المالتان از آن نجات یافته‌اید.

نکته دوم: عناوین مأخوذ در دلایل - اعم از آیات و روایات - ظهور در متفاهم عرفی از آنها دارد و عنوان «ظلم» مأخوذ در آیه شریفه نیز از جمله این عناوین است.

عرف نوع استهلاکی از ربا را که رباخوار از فقیر و نیازمندی که باید به او کمک کند و وظیفه انسانیش دستگیری از اوست، بهره می‌کشد و هر روز به فقر او دامن می‌زند ظلم می‌داند. کسی که گاه با گرفتن چند برابر آنچه به او داده است «أضعافاً مضاعفه» او را به روز سیاه می‌نشانند و در مقابل، پرداخت وام و قرض به کسی که قصد سرمایه‌گذاری دارد و در جهت افزایش دارایی و ثروت تلاش می‌کند و با سرمایه‌گذاری میلیاردی در ساخت کارخانه و جهت تولید بیشتر خواهان استفاده از سرمایه دیگران نیز هست نه تنها ظلم ندانسته، بلکه نوعی احسان به او می‌داند هر چند که این وام با قرار دادن سود معین باشد، سودی که غالباً میزان آن نیز از سوی فرد سرمایه‌گذار و وام‌گیرنده تعیین می‌گردد و امروزه در بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری متداول است.

به بیان دیگر: اگر پذیرفتیم تحریم ربا به علت ظلمی است که در آن وجود دارد بی‌شک در آن مصادیقی از ربا، تحریم جریان خواهد یافت که علت تحریم موجود باشد، مانند ربای استهلاکی، و در آن مواردی که عرف

. بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹. ³⁶

ظلمی نمی‌بیند، مانند ربای تولیدی، حکم حرمت نیز جاری نخواهد شد؛ چرا که «الحکم یدور مدار علته وجود آ و عدماً».

نکته سوم: چنانکه گذشت عنوان «ظلم» در آیه شریفه ظهور در تعلیل برای حرمت ربا دارد و مؤید این ظهور روایت محمد بن سنان است که از علت تحریم ربا سؤال نموده حضرت علی بن موسی الرضا^۷ ظلم را در زمره علل تحریم شمرده است:

علّة تحریم الربا بالنسیة لعلّة ذهاب المعروف... و لما فی ذلك من الفساد و الظلم و فناء الأموال.^{۳۷}

علت تحریم ربا در قرض برای از بین رفتن معروف... و به دلیل فساد و ظلم و نابودی اموال است. در این روایت صراحتاً از علت تحریم سؤال شده است و امام^۷ نیز در پاسخ از علت تحریم سخن گفته است به ویژه اینکه وجود اداتی نظیر: «إِنَّمَا، لَأَنَّ و لئَلَّا» در روایات تعلیل، ظهور در این معنی دارند. مرحوم میرزای قمی در کتاب قوانین می‌نویسد: «از قرآن و سنت با دلالت وضعی لفظی یا به دلالت التزامی علیت استفاده می‌شود و هر يك را در خفا و ظهور مراتبی است. دلالت وضعی لفظی چون: لعلّة کذا، لأجل کذا... و پائین‌تر لام و باء است که البته این دو حرف نیز ظهور در علیت دارند».^{۳۸}

البته اگر روایات را شرح آیات کریمه و ناظر به آن بدانیم، تأییدی است بر ظهور عبارت: (لا تَظْلِمُونَ و لا تُظْلَمُونَ) در این تعلیل. حال اگر با این همه تفاسیل باز ظهور در تعلیل را نپذیریم و آن را حکمت بدانیم جای تردید نیست که لا اقل به عنوان يك قرینه قوی موجب انصراف دلیل به نوع استهلاکی از ربا خواهد بود که در این صورت نیز مدعای ما ثابت خواهد شد.

شاهد دوم: اقتران آیات ربا و آیات انفاق

قرینه دیگری که ظهور آیات تحریم را مقید به نوع استهلاکی از ربا می‌نماید آن است که آیات تحریم ربا در کنار آیات انفاق قرار گرفته‌اند و این اقتران که گاه در صدر و ذیل يك آیه واقع شده، مانند آیه شریفه: (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ)^{۳۹} حاکی از این نکته مهم است که ربای حرام آن جایی است که شما موظف به انفاق هستید. در حقیقت گناه بزرگ ربا که هر درهم از آن به زنا با محارم تشبیه شده و خودداری نکردن از آن اعلام جنگ با خدا و رسول است به دلیل ظلم آشکاری است که رباخوار در حق ضعفای جامعه مرتکب می‌شود و کسانی را که باید به آنان انفاق کند و فقر آنان را درمان نماید با گرفتن بهره روز به روز فقیرتر مینماید. به عبارت دیگر: خطر عظیم و معصیت بزرگ رباخواران آن است که

³⁷ . الفقیه، ج ۳ ص ۵۶۵، باب معرفة الكبائر.

³⁸ . القوانين المحکمه، ج ۴، ص ۸۰.

³⁹ . بقره، آیه، ۲۷۶.

«ربا» را به جای «انفاق» نشانده‌اند و در جایی که باید ترحم و دستگیری نمایند ظلم و اجحاف نموده‌اند. و بدیهی است این اقتران، به ضمیمه مناسبت حکم با موضوع در بیان مجازات خوردگان ربا از جمله قوی‌ترین قراین برای تقیید ادله تحریم به ربای استهلاکی است که مورد آن افراد فقیرند که برای رفع نیاز و کاستن از فقرشان به گرفتن ربا و پرداخت سود روی آورده‌اند، اما به دلیل عدم توان در پرداخت اصل مال و سود آن ناچارند - اضعاف مضاعف - چند برابر بپردازند و در نهایت به خودفروشی و تسلیم عرض خود به رباخور دست خواهند زد. چنین مالی واقعاً آتشی است که در شکم رباخور افتاده و او را مانند دیوانگان نموده است.

شاهد سوم: تطبیق اکل المال بالباطل با ربای حرام

قرینه دیگری که در دلایل تحریم ربا ذکر شده است و ما را هر چه بیشتر به این رأی - که ربای محرم آنجایی است که فرد به منظور رفع حاجت و نیاز اقدام به گرفتن قرض نموده - مصمّمتر می‌کند ذکر عنوان «اکل مال به باطل است» که در آیه شریفه: (وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ)، پس از عنوان ربا آمده و در حقیقت ذکر عام بعد از خاص است؛ چرا که یکی از انواع اسباب باطل رباست و اسباب دیگری نظیر قمار که در روایات تفسیری ذکر گردیده از جمله مصادیق دیگر آن است، و از سوی دیگر واضح است که تقابل میان تجارت همراه با رضایت و اکل مال به باطل در آیه شریفه: (يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ)، در واقع تقابل میان اسباب حق برای نقل و انتقال مال و اسباب باطل را روشن می‌سازد که بر اساس آن بسیاری از امور در زمره اسباب حق قرار می‌گیرند، نظیر بیع اموال محتکر؛ گرچه بدون رضایت او باشد و امور بسیار دیگری نظیر قمار و ربا نیز در ردیف اسباب باطل برای نقل و انتقال و تصرف و اکل مال به شمار می‌آیند. با روشن شدن این مطلب و توجه به این نکته که - بیشتر تکرار نمودیم - الفاظ متداول در لسان دلایل، مانند: «ظلم و عدل» و «حق و باطل» ظهور در معنای عرفی آن دارد می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که: آنچه بی‌تردید از موارد عرفی و عقلایی باطل است ربای استهلاکی است که رباخور مانند زالو بر پیکر مجروح از فقر نیازمندان جامعه می‌چسبد و با خوردن دسترنج آنان روز به روز فربه‌تر شده و فقرا نیز روز به روز ضعیف‌تر می‌گردند. اما آنجایی که وام‌دهنده به فرد سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار.

وامی را در جهت تولید و صنعت پرداخت می‌نماید و مسأله فقر و نیاز و ظلم در کار نیست، بلکه قراردادی دو طرفه برای تولید است که در آن هر دو به اندازه‌ای که سرمایه‌گذاری نموده‌اند سود می‌برند و هر دو خرسند و راضی از این عملند و وام‌گیرنده برای دریافت چنین وامی مدت‌ها انتظار کشیده و از گرفتن آن شادمان است بی‌شک نمی‌تواند در ردیف ربای استهلاکی و قمار از اسباب باطل شمرده شود.

شاهد چهارم: توجه به رویه قرآن در اقناع

اگر به رویه قرآن کریم در پاسخ به پرسشهای پیش آمده توجه نماییم می‌توان گفت: آیه (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)، برخلاف تصور شایع به حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد، نه به عنوان قدر متیقن که در

وجه نخست، بدان تمسک شد، بلکه به عنوان قرینه برای دلالت و ظهور آیه بر تحریم انحصاری این قسم می‌باشد. توضیح مطلب این که : (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)، جمله‌ای استینافی است، نه حال برای جمله قبل، وگرنه می‌باید با «قد» همراه می‌شد؛ زیرا هرگاه جمله فعلیه ماضی، حال قرار گیرد، قواعد زبان عربی اقتضا دارد که در ابتدای جمله، حرف «قد» آورده شود و چون چنین نیست، پس جمله استینافی است.^{۴۰}

تفاوت معنای این جمله در صورتی که حال واقع شود یا مستأنفه باشد، از این قرار است: اگر جمله حالیه باشد، معنای آیه چنین می‌شود: «فریب آنان توسط شیطان، بدان جهت است که گفتند: همانا بیع، مانند رباست، در حالی که خداوند، بیع را حلال، و ربا را حرام کرده است».

یعنی این فریب و هلاکت در حال تشریح این حکم است، با این که فریب و هلاکت، پیش از تشریح و پس از تشریح است. و اگر جمله مستأنفه باشد، معنای (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ)، با قبل مرتبط نمی‌شود.

در تفسیر المنار آمده است که می‌توان «او» را حالیه گرفت و جمله پس از او، پاسخ اشکال رباخواران باشد که می‌گویند بیع (نسبیه که قیمت نسبت به معامله نقد بیشتر است) مانند رباست.^{۴۱} به هر حال،

خواه جمله مستأنفه باشد یا حالیه، در مقام پاسخگویی به ایراد ربا خواران است و این پاسخ را دو گونه می‌توان منظور کرد: یکی آن که خداوند، جوابی تعبدی به آنان می‌دهد و در صدد نیست تفاوت میان آن دو را روشن سازد، ولی رویه قرآن در بیان احکام، چنین نیست، بلکه قرآن، همیشه به هنگام بیان احکام خود، تلاش می‌کند مخاطب را قانع سازد. برای نمونه، وقتی از وجوب روزه سخن می‌گوید، فلسفه‌اش را بیان می‌کند :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).^{۴۲}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند]، مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.

و یا وقتی از وجوب حج سخن می‌گوید، به منافع آن برای مردم اشاره دارد :

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا).^{۴۳}

و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.

40 . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۵.

41 . المنار، ج ۳، ص ۱۰۷.

42 . بقره، آیه ۱۸۳.

43 . آل عمران، آیه ۹۷.

و در آیه دیگر آمده است :
(لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ).^{۴۴}

تا شاهد منافع خویش باشند.

و وقتی وجوب اقامه نماز را مطرح می‌سازد، فلسفه اش را بازداری از منکرات و فحشا می‌شمارد :
(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ).^{۴۵}

و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند، باز می‌دارد.

با این مقدمه می‌توان استنتاج کرد که خداوند در بیان تفاوت بیع و ربا، مردم را به ارتکاز خودشان فرا می‌خواند؛ یعنی خود مردم، درک می‌کنند که اگر کالایی را با اندکی زیاده به صورت نسیه بفروشند، یا این که پولی را به کسی قرض دهند و از ابتدا با او شرط زیاده کنند و یا قرض گیرنده، در هنگام باز پرداخت، ناتوان شود و با گرفتن مبلغی به وی مهلت دهند و همین طور این کار را ادامه دهند، این دو فعل با هم تفاوت دارند؛ چرا که صورت دوم، قبیح و منکر است، در حالی که صورت اول، چنین نیست.

اولی، بیع و داد و ستدی است که ضرورت زندگی است؛ زیرا هر کس نمی‌تواند به تنهایی، تمام نیازمندی‌های خود را فراهم آورد، و بلکه بخش عمده آن را با مبادله کالا به کالا - که صورت‌های اولیه داد و ستد بود - و یا مبادله کالا در برابر پول رایج - که صورت پیشرفته آن است - برآورده می‌سازد، چنان که امام خمینی (سلام الله علیه) به این تطوّر در داد و ستد در جمع میان اخبار خیار حیوان اشاره دارد.^{۴۶} این داد و ستد، برای رشد و تمدّن بشر، ضروری و لازم است.

اما دومی رباست، که از گرفتاری و فقر و ناتوانی ضعیفان، سوء استفاده شده و در مقابل پرداخت وام، شرط زیاده قرار می‌دهند. این عمل، نه تنها به تمدّن بشر کمک نمی‌کند، بلکه جلوی آن را سد نیز می‌نماید.

با این توضیح، این آیه بر حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد و ربای انتاجی و تولیدی را به هیچ وجه شامل نمی‌شود.

شاهد پنجم: ارجاع به ارتکازات عرف

از جمله قراین و شواهد که باعث انصراف ادله تحریم از ربای تولیدی و تقیید آن به ربای استهلاکی است مجموعه علت‌ها و حکمت‌هایی است که در اخبار حرمت وارد شده است که در حقیقت ارجاع به همان ارتکازات عقلائی است که با ربای استهلاکی سازگار است، بلکه منحصرأ همین نوع را به ذهن تقریب می‌نماید.

⁴⁴ . حج، آیه ۲۸ .

⁴⁵ . عنکبوت، آیه ۴۵ .

⁴⁶ . ر. ک: کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۶۳ و ۲۶۴ .

از جمله شواهد که وجود ارتکازات عقلایی پیرامون ربای محرم را تایید می‌کند روایت عمر بن یزید بیاع سابری است که از امام صادق^۷ سؤال می‌کند: گمان مردم آن است که سود گرفتن (در معامله) نیز از فرد مضطر حرام و داخل در رباست؟! و امام می‌فرماید:

خیر این جزء ربا نبوده، بلکه به عنوان خرید و فروش حلال است:

إِنَّ النَّاسَ يَرْعَمُونَ أَنَّ الرَّبْحَ عَلَى الْمَضْطَّرِّ حَرَامٌ، وَهُوَ مِنَ الرَّبَا، فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَاعْمُرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرَّبَا فَاَرْبِحْ وَ لَا تَرْبِهْ، قُلْتَ: وَ مَا الرَّبَا؟ قَالَ: دَرَاهِمٌ بَدْرَاهِمٍ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ.^{۴۷}

چنانکه از سوال سائل پیداست آنچه در ارتکاز مردم از «ربا» وجود داشته گرفتن سود از فرد مضطر و فقیر بوده است که با ربای استهلاکی سازگار است و همین امر باعث شده است که این تصور و گمان باطل نیز در ذهن آنان رسوخ نماید که هرگونه سود ولو در معامله و خرید و فروش را نیز باید در زمره‌ی ربا شمارند و امام^۷ نیز آن را در شکل خرید و فروش از دایره ربا خارج نمود و حرمت آن را نفی می‌نماید، لذا این روایت می‌تواند شاهد خوبی برای فهم ارتکازات عقلایی از ربای حرام باشد.

و یا مانند خبر هشام بن حکم که از امام صادق^۷ در مورد علت تحریم ربا سؤال نموده است و امام در پاسخ چنین فرموده:

أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ....

اگر ربا حلال بود مردم تجارت و آنچه را که به آن نیاز داشتند رها می‌ساختند....

روشن است که ربای تولیدی نه تنها سبب ترك تجارت نیست، بلکه باعث حرکت چرخه تولید و رونق تجارت و صنعت خواهد شد؛ چرا که مورد آن صورتی است که جهت تولید و سرمایه‌گذاری وام پرداخت شود.

یا روایت زراره از امام باقر^۷ که فرمود:

إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا لئَلَّا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ.

خداوند عزوجل ربا را حرام نمود تا معروف از بین نرود.^{۴۸}

با این توضیح که معروف در این روایت معروف اقتصادی است؛ زیرا در هر موردی معروف به حسب همان جا معنی می‌شود و معروف آن چیزی است که عقلا و خردمندان آن را دارای حسن بدانند و فاقد حقیقت شرعی است و قرضی؛ که برای گیرنده و دهنده سرشار از منافع اقتصادی است و باعث ایجاد اشتغال و حرکت اقتصادورشد و تولید می‌شود منکر نبوده، بلکه معروف است.

⁴⁷ . الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۸.

⁴⁸ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۰ (أبواب الربا، ب ۱، ح ۱۰).

و یا عنوان «فساد اموال» که در روایت محمد بن سنان از امام رضا^{۹۷} در زمره علل تحریم ربا ذکر گردیده است. با توجه به آنکه مورد بحث ما قرضی است که در تولید صرف شده و داین و مدیون هر دو سود می‌برند و با آن اموال حفظ خواهد شده نه آنکه از بین رود. شامل ربای تولیدی نخواهد بود، به خلاف مورد استهلاکی که منکر بین و ظلم فاحش و ضرر بزرگ و فساد ظاهری است که خوردن و پرداختن آن اکل مال به باطل و از بین بردن اموال خواهد بود.

در مجموع با مراجعه به ارتکاز عقلایی به وضوح می‌یابیم که هیچ یک از علّت‌ها و یا حکمت‌های مذکور در تحریم ربا در مورد ربای استنتاجی صادق نیست و تنها نوع استهلاکی است که می‌توان به طور قطع آن را مطابق با فلسفه تحریم دانست.

نتیجه گیری

اعتقاد عمیق به جامعیت و جاودانگی شریعت اسلامی و توان فقه در پاسخگویی به نیاز روز جوامع بشری از یک سو و مسأله ربح و جایگاه بنیادی آن در سیستم بانکداری از سوی دیگر ما را بر آن داشت تا به بازنگری مسأله تحریم ربا بپردازیم و با مروری دوباره در اسناد تحریم آن ودقت و کنکاش در جوانب مختلف و فقدان دلیلی درخور اعتنا در مقابل دلایل جواز به صدور نظریه «حلیت ربای تولیدی» منتهی شویم؛ چرا که اعتقاد به جامعیت و جاودانگی شریعت اسلامی، اعتقادی است که التزام به آن در جهات گوناگون الزاماتی را به دنبال دارد: مانند آنکه باید حرکتی همپای زمان و بر اساس شیوه‌های معقول و خردمندانه در بخش قانونگذاری داشت، به ویژه در بخش‌هایی که شریعت کمتر به تأسیس رویه‌ای خاص دست یازیده است.

و باید برای حل شبهات پیش رو از درون قوانین و مقررات اسلامی و به وسیله ابزارهای که در متن فقه پیش‌بینی شده است چاره‌ای اندیشید و از اتخاذ برخی تدابیر که بیشتر دور زدن قانون است تا راه حل آن اجتناب نمود؛ زیرا در آن صورت مشکل لزوم لغویت قوانین را به مشکلات و شبهات اضافه نموده‌ایم: همان تدبیر غلطی که در مسأله مورد بحث ما نمونه‌ای از آن با عنوان «حیل باب ربا» مطرح شده است که فرد با معامله‌ای صوری قانون حرمت ربا با آن همه شدت و حدّت و آثار سوء و مجازات‌های شدید که آیات متعدّد و روایات فراوان بر حرمت آن دلالت دارد را به راحتی دور می‌زند. آیامی‌توان چنین راهی را میسر احتیاط در فرار از مفاسد ربا دانست؟ یا بررسی دلایل و مستندات و اجتهاد پویا همان راه احتیاطی است که باید آن را برای نجات اجتماع از بن بست‌ها پیمود.

۴۹ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۱، (أبواب الربا، ب، ۱، ح ۱۱) .

كتابنامه

١. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن حسن الطوسي (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: سيّد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ ق.
٢. القوانين المحكمة، ميرزاى قمى، دار الطباعة على قلى خان، ١٢٩٩ ق، سنكى رحلى.
٣. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسى (م ١١١١ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١١٠ جلد.
٤. تفسير المنار، محمد رشيدرضا (م ١٩٣٥ م)، بيروت: دار الفكر.
٥. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمد حسن النجفى (م ١٢٦٦ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٨١ م/ ١٣٦٠، ٤٣ جلد.
٦. سنن الدار قطنى، عليّ بن عمر الدار قطنى (م ٢٨٥ ق)، بيروت: دار الفكر، ٤١٤ ق ٢١٩٩ م، ٢ جلد.
٧. الكافى، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى (م ٣٢٩ ق)، تهران: دار الكتب الاسلامية، ٨ جلد.
٨. كتاب البيع، امام خمينى (م ١٣٦٨ ش) تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ٤٢١ ق/ ١٣٧٩.
٩. كتاب مقدس، انجمن پخش كتاب مقدس.
١٠. لسان العرب، ابن منظور مصرى (م ٧١١ ق)، بيروت: دار احياء التراث الإسلامى، ٤٠٨ ق، ١٨ جلد.
١١. معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس بن زكريا (م ٣٩٥ ق)، قم: مكتب الاعلام الإسلامى، ٤٠٤ ق، ٦ جلد.
١٢. من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن عليّ بن بابويه (م ٣٨١ ق)، تحقيق: عليّ أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ٤ جلد.
١٣. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى (١٤٠٢ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ٢٠ جلد.
١٤. وسائل الشيعة، محمد بن حسن الحرّ العاملى (م ١١٠٤ ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٢١ ق، ٣٠ جلد.